

**Journal iranian political sociology**

**Vol. 4, No. 3, fall 2022**

**<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.281190.1658>**

**Principles of fair trial, in the proceedings of quasi-judicial authorities**

Abstract

The need to observe the principles of fair trial in administrative proceedings in judicial proceedings is due to the importance that the results of such proceedings can have on the rights of individuals. The importance of these principles is such that today they even overshadow the concerns of creating administrative courts. Due to the multiplicity and diversity of Iran's administrative authorities and the lack of a single procedural law to deal with disputes, there is no doubt about the undeniable importance and necessity of a single administrative law, independent and containing all the principles and rules of fair administrative procedure along with other procedural laws, including It is a criminal procedure and a civil procedure because administrative lawsuits are undoubtedly less than the civil and criminal lawsuits, both in terms of the heavy volume of administrative lawsuits and their innumerable number, and in terms of the nature of the administrative matter, if they are not of higher value and importance than civil and criminal lawsuits. They will not be. In the legal system governing the proceedings of these authorities, the observance of these principles has received less attention, and it seems that the legislator should be particularly sensitive to this issue and lay down the necessary regulations to guarantee the procedural rights of litigants in such proceedings.

Keywords: elections, election monitoring, electoral systems, constitution, Guardian Council, judicial oversight

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال چهارم، شماره سوم (پیاپی ۱۵) پاییز ۱۴۰۰، صص ۲۸۱۲-۲۷۹۲  
<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.281190.1658>  
 اصول دادرسی منصفانه، در رسیدگی های مراجع شبه قضایی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

عبدالخالق مسقطی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

مصطفی سراجی<sup>۲</sup>

خیرالله پروین<sup>۳</sup>

### چکیده

ضرورت رعایت رعایت اصول دادرسی منصفانه در دادرسی اداری در رسیدگی های قضایی به واسطه اهمیتی است که نتایج این گونه رسیدگی ها می تواند بر حقوق اشخاص داشته باشد. اهمیت این اصول تا آنجاست که امروزه حتی دغدغه های ایجاد دادگاههای اداری را هم تحت الشعاع خود قرار داده اند. به علت تعدد و تنوع مراجع اداری ایران و عدم وجود یک قانون دادرسی واحد برای رسیدگی به اختلافات ایجاد شدیدی شک اهمیت و ضرورت انکارناپذیر وجود قانون دادرسی اداری واحد، مستقل و در برگیرنده تمامی اصول و ضوابط دادرسی منصفانه اداری در کنار دیگر قوانین دادرسی از جمله آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی می باشد زیرا دعاوی اداری هم به لحاظ حجم سنگین دعاوی اداری و تعدد بیشمار آن و هم از جهت ماهیت امر اداری، اگر ارزش و اهمیتی والاتر و بیشتر از دعاوی مدنی و کیفری نداشته باشند، بی شک کمتر از آنها نخواهند بود. در نظام حقوقی حاکم بر رسیدگی های این مراجع رعایت این اصول کمتر مورد توجه قرار گرفته است که به نظر می رسد قانونگذار باید نسبت به این امر حساسیت ویژه ای داشته و در جهت تضمین حقوق رویه ای اصحاب دعوا در اینگونه رسیدگی ها مقررات لازم را وضع نماید.

واژگان کلیدی: آیین دادرسی کار، اصول دادرسی منصفانه، مراجع دادرسی کار، دیوان عدالت اداری، مراجع شبه قضایی

<sup>۱</sup>گروه حقوق عمومی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

<sup>۲</sup>استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup>استاد گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران

دادرسی منصفانه به عنوان مفهومی که در نیمه دوم قرن بیستم در مباحث حقوق بشری ظاهر شده است، توجه تمامی حقوقدانان و فعالان حقوق بشر را به خود جلب کرده است. نهادهای مختلف بین المللی که در زمینه مسائل حقوق بشر فعال هستند، بخشی از فعالیت خود را به همین موضوع اختصاص داده اند. اسناد مختلفی نیز در سطح بین المللی و منطقه ای تصویب شده اند که در آنها به مسأله دادرسی منصفانه توجه شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اعلامیه آمریکایی حقوق بشر و اسناد دیگر گاه به تفصیل و گاه به اختصار به ارائه توصیه هایی در این باره پرداخته - اند. البته آنچه در اغلب موارد مورد بررسی قرار گرفته است، دادگاههای عمومی بوده است. حال آنکه امروزه گستره بزرگی از دعاوی و اختلافات مردم با مردم و یا مردم با دولت توسط نهادهایی غیر از دادگاههای عمومی رسیدگی می شود. در بیشتر موارد، دادگاههای اداری به عنوان نهادهایی که همانند دادگاههای عمومی به حل و فصل دعاوی و اجرای احکام می پردازند مورد غفلت واقع شده اند. غفلت مزبور را می توان از بی توجهی نسبت به کارکرد دادگاههای اداری دانست. دادگاههای اداری اغلب به عنوان مراجعی شناخته می شوند که صرفاً به حل و فصل یکسری دعاوی کوچک و کم اهمیت می پردازند و به هیچ عنوان نمی توان آنها را با دادگاههای عمومی که در آنها مسأله جان و مال و حیثیت اشخاص در میان است، مقایسه کرد. پس از ورود دولت در روابطی که در حیطه بخش خصوصی قرار داشت، اختلافاتی بین دولت و مردم ایجاد شد. با فزونی اختلافات مربوط به نحوه ارائه خدمات عمومی که دولت ارائه آنها را به عهده دارد، نهادهایی تحت عنوان دادگاههای اداری بوجود آمدند تا به این دعاوی و اختلافات رسیدگی کنند. ایجاد دادگاهها و مراجع اداری تا آنجا ادامه پیدا کرده است که هم اینک مراجعی وجود دارند که هم به لحاظ تعداد رسیدگی ها و هم به لحاظ سقف مالی احکامی که صادر می کنند، پر اهمیت تر از بسیاری از دادگاههای عمومی هستند. برای نمونه هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری که در این پژوهش به عنوان یکی از پایه های بحث ما مورد بررسی قرار گرفت، می توانند حکم به انفصال موقت یا دائم از مشاغل دولتی بدهند و بدیهی است که چنین حکمی از اهمیت وافری برخوردار است.

### مفهوم و قلمرو دادرسی منصفانه

دادرسی منصفانه یکی از مهمترین ضرورت های جامعه دموکراتیک و محورهای پذیرفته شده جهانی حقوق انسانی است. حقها و معیارهای زیادی باید رعایت شوند تا بتوان از وجود یا تحقق دادرسی منصفانه سخن به میان آورد.

اصول دادرسی منصفانه در واقع اصولی است که ریشه در مفهوم عدالت دارد و عدالت خود مفهومی متنازع فیه است که تعبیر زیادی از آن شده است. با این حال یکی از جلوه های عدالت، عدالت قضایی است. در حوزه عدالت قضایی بویژه در نظام کامن لا، اصطلاحی وجود دارد به نام عدالت طبیعی که این اصطلاح از آنجا ناشی شده است که مردم اعتقاد داشتند که طبیعت عادلانه رفتار می کنند و مجازاتهایی چون گذر کردن از آتش که در گذشته برای اثبات بی گناهی مرسوم بوده است، ناشی از همین تفکر و اعتقاد بوده که طبیعت بطور عادلانه قضاوت می کند. لذا اگر فرد بی گناهی را آتش بسوزاند به این مفهوم است که او گناهکار است، این تصور ابتدائی از عدالت و بی طرفی در قضاوتها کم کم وارد نظام حقوقی شد.

عدالت طبیعی اصولاً در اصل بنیادین دارد. اصل اول «اصل حق دفاع» است و بدین معنی است که اگر کسی بخواهد در رابطه با یک فرد قضاوت کند باید به او فرصت دفاع کردن بدهد. اصلی در کامن لا وجود دارد با این مضمون که «حرف طرف دیگر را بشنو» یا «حرف دو طرف را بشنو». اصل دوم «اصل بی طرفی» است که ریشه آن در توجهی است که مردم در گذشته به طبیعت داشته اند و معتقد بودند که طبیعت بی طرفانه قضاوت می کند. با توجه به اصل دوم هر گونه قضاوت عادلانه مستلزم بی طرفی و نفی هر گونه جانبداری است. مردم در صورتی می توانند به عادلانه بودن یک قضاوت اتکا و اعتماد کنند که این قضاوت توسط نهاد یا شخصی صورت پذیرد که بیطرف باشد. عبارتی در نظام کامن لا وجود دارد به این مضمون که: «کسی حق ندارد در رابطه با چیزی قضاوت کند که در آن ذینفع است یا هیچ کس نمی تواند قاضی اعمال خود باشد». زیرا به محض اینکه ذینفع بودن یک فرد در یک موضوع مطرح باشد در واقع شائبه جانبداری وی را می توان پیش بینی کرد. پس این دو اصل مبنا قرار گرفتند و به مرور به مفهومی به نام دادرسی منصفانه تبدیل شدند.

مفهوم دادرسی منصفانه

اصطلاح «دادرسی منصفانه» را می توان چنین تعریف کرد:

رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی درباره موضوعات مدنی و کیفری و اداری میان طرفین دعوی چه در امور حکمی و چه در امور موضوعی، در دادگاهی صلاحیتدار، مستقل، بیطرف و غیر ذینفع، با تضمین و رعایت حقوق قانونی طرفین دعوا در طی مراحل مختلف دادرسی.

به بیان دیگر محاکمه عادلانه، عدالت شکلی در قضاوت است. رعایت این عدالت به منظور نیل به نتیجه ای است که همانا انجام قضاوتی عادلانه، منصفانه و بیطرفانه است. چنین قضاوتی وقتی صورت می‌گیرد که به هریک از طرفهای دعوی آنچه را که سزاوار (حق) است اعطا کند و اگر مستحق آن نیست از او بازستاند. مجرم را محکوم و بیگناه را تبرئه کند. و در یک کلام بین حقوق اطراف قضیه موازنه برقرار نماید. لکن برقراری این موازنه ماهوی مستلزم ایجاد نوعی موازنه شکلی در طی فرآیند قضایی است. ابزار و امکانات لازم جهت اثبات ادعا و یا دفع اتهام باید به نحو مطلوب و بطور برابر در اختیار طرفهای دعوی قرار داده شود و این سیستم در مجموع شرایطی را فراهم می‌آورد که در مبنای تصمیم قاضی جای هیچ گونه شک و تردید معقولی باقی نماند. و این یکی از حقوق اساسی افراد و جامعه است.

از سوی دیگر تجلی خارجی دارا بودن یک حق جز به این معنا نیست که اگر آن حق مورد نقض واقع شد، از طرق مطمئن قانونی قابل جبران باشد. از اینرو قانون برای حمایت از حقوق اساسی افراد بشر، رفتارهای ناقض آن حقوق را جرم می‌انگارد و از سوی دیگر درست به همان منظور، شخص متهم به جرم را بیگناه فرض می‌کند تا آن هنگام که در دادگاهی صالح و بی طرف و با رعایت تشریفات قانونی لازم بویژه فرصت و امکان دفاع، به دور از هر گونه شک و تردید معقول، مجرم شناخته شود. البته باید توجه کرد دادرسی منصفانه تنها به آنچه در صحن دادگاه اتفاق می‌افتد، بستگی ندارد. بلکه به تلاشها و برداشتهایی که در ساحت جامعه صورت می‌گیرد نیز وابسته است.

از طرفی در هر مورد خاص حمایت از حق محاکمه عادلانه دقیقاً به معنای نتیجه ای عادلانه یا صحیح نیست. سیستم دادرسی منصفانه طراحی شده است تا حقوقی را به متهم بدهد که امکان محکومیتی نادرست را به حداقل برساند. نه آنکه کسی که در واقع مجرم است شانس براءت بیابد. البته امکان محکوم شدن بیگناه نیز وجود دارد و مکانیزهای تجدیدنظر و فرصتهای بعدی جبران به خاطر چنین اشتباهاتی طراحی شده اند. همچنین عینی کردن عدالت قضائی به کاستن از میزان احتمال سوء استفاده و خطا کمک می‌کند.

بر این اساس هنگامیکه از یک دادرسی منصفانه سخن می‌گوییم منظور محاکمه ای است که از طریق مکانیزم های مناسب قضائی، منطبق با اصول معتبر حقوقی و رعایت تشریفات قانونی انجام گیرد. پس در مبحث محاکمه عادلانه گفتگو بر سر مکانیزم ها، اصول و آیین هایی است که جامعه آن را در دست دانسته و قضاوت را در صورتی مشروع می‌داند که بر طبق آن انجام گیرد.

قلمرو شمول دادرسی منصفانه

معیارها و تضمین های دادرسی منصفانه نسبت به همه مراجع رسیدگی کننده و انواع مختلف دادرسی و نیز مراحل متعدد آن لازم الرعایه است. البته ضمن لزوم عادلانه بودن هر نوع دادرسی در هر مرجع رسیدگی

کننده و در هر شرایطی، ویژگی های خاص هر نوع دادرسی و مراجع مختلف را نباید از نظر دور داشت. علاوه بر اینکه باید تأثیر برخی شرایط اضطراری را در نوع و چگونگی تضمین - های قابل اعمال مورد توجه قرار داد. با این وجود برخی اصول در هر مرجعی، اداری یا قضایی، عمومی یا ویژه و تحت شرایط عادی یا اضطراری لازم الاجرا است، بطوریکه اگر این اصول رعایت نشود، رسیدگی نمی تواند عادلانه تلقی شود.

#### شفافیت در دادرسی منصفانه

از آنجا که رعایت حاکمیت قانون و شناسایی حقوق و آزادی های اشخاص به عنوان مکمل شفافیت دادرسی قلمداد می شوند، در اینجا لازم است به ارائه توضیحاتی پیرامون این دو عنوان پردازیم:

#### حاکمیت قانون

قانون بیان کننده معیار زندگی فردی و اجتماعی و تضمین کننده حسن سلوک روابط متقابل افراد جامعه نسبت به هم و تنظیم کننده این روابط می باشد. حاکمیت قانون بر روابط افراد باعث می شود که همه شهروندان حد و مرز و تکالیفشان را از پیش دانسته و در انجام اعمال و تنظیم روابطشان سرگردان نمانند. بنابر این می توان گفت که یک رابطه منطقی بین امنیت تابعان قانون و قانون وجود دارد اگر قانون حاکم بر روابط باشد، امنیت تابعان آن قانون مورد حمایت قانونگذار خواهد بود. بالطبع تخلف از قانون موجب مسئولیت افراد متخلف و پیدایش مقوله دیگری به نام جرم و مجازات خواهد بود.

این اصل در فقه اسلامی تحت عنوان قاعده قبح عقاب بلا بیان مورد تأیید فقها است. به نظر برخی از اندیشمندان حقوق اسلامی اصل حاکمیت قانون در حقوق اسلام با گستره وسیعتری به رسمیت شناخته شده است زیرا در صورت جهل به قانون و عدم تقصیر مرتکب از مجازات معاف دانسته شده است چرا که از دید اسلام واصل واقعی شرط است نه بیان صادر ابلاغ قانونی.

همچنین اصل حاکمیت قانون در اسناد مختلف بین المللی مورد اشاره واقع شده است. میثاق حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، به صراحت شرط کرده - اند که دادگاه باید به موجب قانون تاسیس شود. این شرط در ارگان های ناظر این اسناد اینگونه تفسیر شده است: «دادگاه نباید وابسته به صلاحیت قوه مجریه باشد بلکه باید تا آنجا که به چارچوب سازمانی اش مربوط می شود بر یک مصوبه قوه مقننه استوار باشد. دادگاههای ویژه تنها تحت شرایط استثنایی پذیرفته می شوند (ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر).

مهمترین تضمین نهادین در ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، این است که حقوق و تعهدات در دعاوی مدنی و اتهامات کیفری نباید توسط نهادهای سیاسی یا مراجع اداری تابع دستور العمل، استماع و تصمیم گیری شود، بلکه باید توسط دادگاهی صالح، مستقل و بی طرف که به موجب قانون تاسیس شده است مورد رسیدگی قرار گیرد.

اگر دادگاه شفاف، مستقل، بی طرف و قانونی باشد، باز هم نمی توان با اطمینان از رعایت حقوق اشخاص سخن به میان آورد. در واقع به صرف شناسایی الزاماتی چند نسبت به نظام قضایی در ارتباط با مستقل بودن، بی طرف بودن، شفاف بودن و قانونی بودن، نمی توان به دادرسی منصفانه امیدوار بود. بدون شناسایی حقوق و آزادیهای اشخاص نمی توان از عملکرد منصفانه دادگاه شفاف، مستقل، بی طرف و قانونی مطمئن بود. زیرا اغلب مواردی که ذکر شد، حمایتی هستند که مسائل شکلی دادگستری مرتبط هستند. برای نمونه اینکه جریان دادرسی شفاف باشد، به تنهایی نمی تواند دادرسی منصفانه را به دنبال داشته باشد. زیرا ممکن است دادگاه نظام قضایی با اجحاف گسترده ای همراه باشد ولی از شفافیت نیز بهره مند باشد.

ما برای اطمینان از وجود یک نظام قضایی که در آن دادرسی منصفانه رعایت می شود، افزون بر الزامات شکلی در نظام قضایی، نیازمند وجود حمایت های ماهوی از اشخاص نیز هستیم. هسته اصلی این حمایت ها را می توان رعایت حقوق و آزادیهای اشخاص دانست. اشخاصی که به عنوان متهم، خوانده و یا هر شخصی که پرونده قضایی علیه آنها در جریان است، دارای حقوق و آزادیهای بنیادینی هستند که عدم رعایت آنها می تواند دادرسی را با چالش های اساسی روبرو کند.

#### شفافیت دادرسی

شفافیت دادرسی یکی از اصول اصلی و مهم دادرسی منصفانه به شمار می رود. شفافیت به عنوان یکی از عناصر حکمرانی خوب، از آن رو اهمیت دارد که جلب اعتماد عمومی به نظام قضایی کشور بدون وجود آن، امکان پذیر نمی باشد. در واقع وجود شفافیت، شرط لازم برای کسب اعتماد عمومی نسبت به دستگاه قضایی است.

علنی بودن رسیدگی، مستدل و مستند بودن آراء صادره، امکان دسترسی به دادگاه، اسناد و مدارک موجود در آن و آراء صادره از آن که مهمترین نمودهای اصل شفافیت دادرسی می باشند. در ادامه به تفکیک به بررسی هر کدام از آنها خواهیم پرداخت:

#### علنی بودن رسیدگی

علنی بودن رسیدگی از جمله مواردی است که در اغلب اسناد بین المللی و نوشته های مربوط به دادرسی منصفانه مورد تاکید واقع شده است. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به این اصل اشاره دارند.

هدف از اصل علنی بودن دادگاه را می توان در موارد زیر دانست:

- جلب اعتماد عمومی

- جلوگیری از تشکیل دادگاههای سری

- نظارت عمومی بر عملکرد دادگاه و جلوگیری از فساد قضایی

- بالا بردن شان رأی صادره

علنی بودن دادرسی از جهات ذیل قابل بررسی است:

الف - حضور طرفین دعوی در دادگاه

این مسأله در ارتباط با یک مسأله دیگر یعنی شفاهی یا کتبی بودن رسیدگی مورد توجه قرار می گیرد. شفاهی بودن جلسه رسیدگی در دادگاه به این معنی است که طرفین حق دارند دفاعیات خود را به صورت حضوری و یا با معرفی نماینده ارائه دهند.

مسأله دیگری که در این خصوص مطرح می شود این است که حضوری بودن دادگاه به معنای دعوت به حضور از طرفین و یا امکان حضور طرفین در جلسه رسیدگی است. بدین ترتیب اگر به خاطر عملکرد نهاد قضایی، یکی از طرفین بتواند حضور پیدا کند و دیگری این امکان را پیدا نکند، دیگر نمی توان گفت که دادگاه به صورت حضوری برگزار شده است. در مواردی که رأی دادگاه به صورت غیر حضوری صادر می شود، همواره باید حق بر وخواهی مورد شناسایی واقع شود.

ب - حضور مردم و رسانه ها در دادگاه

حضور مردم و رسانه ها از آن رو اهمیت دارد که می توان به عنوان مانعی برای فساد قضایی به شمار رود. مردم و رسانه های گروهی حاضر در جلسه دادگاه با اعمال نظارت خود بر عملکرد دادگاه می توانند نقاط ضعف و قوت دادگاه را شناسایی کرده و با بیان ایرادات و انتقادات خود از دادگاه، نهاد مزبور را از خودسری و سستی در امر قضاوت باز دارند. همچنین در برخی موارد حضور مردم و عملکرد مناسب دادگاه در امر قضا، می تواند به عنوان پشتوانه محکمی برای رأی دادگاه به شمار رود. زیرا افکار عمومی با حمایت از رأی صادره می تواند به اجرای آن کمک کرده و متمرّدین از حکم دادگاه را به اجرای آن ملزم نماید.

ج - ارائه امکانات مناسب برای حضور در دادگاه :

صرف ایجاد دادگاه یا مکان برای رسیدگی به دعاوی و یا اختلافات کافی نیست. و برای حضور اشخاص ذینفع باید امکانات مناسب هم ارائه شود. برای نمونه اصل علنی بودن رسیدگی های قضایی در نظام حقوقی ایران مورد پذیرش قرار گرفته است اما امکانات لازم در این خصوص مهیا نیست. مثلاً با توجه به کوچک بودن شعب دادگاه در دادگستری اغلب شهرها، طرفین دعوی به سختی می توانند حضور پیدا کنند و به طریق اولی نمی توان انتظار داشت که عموم مردم بتوانند حضور پیدا کنند.



همچنین در صورت وجود امکانات نباید هیچگونه مانعی در مقابل حضور مردم در دادگاه ایجاد شود. هر گونه وجود در بان و نگهبان در دادگاه صرفاً باید برای ایجاد نظم باشد و نه ایجاد مانع در ورود به دادگاه. همچنین مراجعه به دادگاه یا مرجع قضایی نباید آنچنان پر هزینه باشد که شخص نتواند به آن مراجعه کند.

مستند و مستدل بودن آراء صادره

بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، به مستند و مستدل بودن آراء اشاره دارد و خودسری را یکی از مهمترین عواملی می‌داند که می‌تواند تمامی تمهیدات قانونی و ساختاری را که جهت برگزاری یک دادرسی منصفانه صورت گرفته است، عقیم و بی‌ثمر بگذارد.

استناد و استدلال دو عنصر اساسی برای جلوگیری از خودسری دادگاه است که در اسناد و نوشته‌های مختلف به آن تأکید شده است. استناد عبارتست از یافتن حکم قانون و استدلال عبارت از تحلیلی است که قاضی در خصوص علت اعمال حکم قانون بر موضوع معین بیان می‌کند. بنابر این اصل حاکمیت قانون الزام می‌کند که آرای دادگاهها و سایر مراجع رسیدگی کننده منطبق با قوانین و مقررات صادر شود. زیرا در غیر این صورت، هر کدام از دادگاهها می‌توانند با توجه به خواست و اراده خود و مصلحت اندیشی‌هایی که انجام می‌دهند نتیجه دعوا را معین کنند. در صورت بروز تخطی از این حکم می‌توان رأی صادره را دلبخواهانه تلقی کرد. البته بدیهی است که صرف استناد به مواد قوانین و مقررات نمی‌تواند کافی باشد. زیرا قاضی یا مقام رسیدگی کننده باید دقیقاً مشخص کند که چرا و چگونه فعل یا ترک فعلی که مورد حکم واقع شده است، دارای همان وصفی است که توسط قانونگذار نهی شده است.

از اینرو اصل مزبور در محدوده تکلیف لازم الرعایه قضات و دادرسان در رسیدگی‌های حقوقی قرار داشته و هر گونه مسامحه و سهل‌انگاری در رابطه با رعایت مقتضیات و الزامات این اصل از سوی مقامات قضایی مغایر با روح دادرسی منصفانه خواهد بود.

اگر رأی قاضی مستدل و مستند باشد موجب تضمین دونفع است: نفع خصوصی و نفع جامعه و دادرس. از جانب طرفین این فایده را دارد که آنها متنبه می‌شوند که به خوبی مورد قضاوت قرار گرفته‌اند و از طرف جامعه سبب اثبات این موضوع است که قاضی جانبدارانه و از روی هرج و مرج رأی نداده است و این هم موجب اعتماد است و هم موجب مشروعیت قاضی.

در حقوق اداری از اصل مستدل و مستند بودن به عنوان اصل الزام به بیان دلایل یاد می‌شود. اجرای این اصل مدیران و قضات کشور را از تصمیم‌گیریهای خودسرانه و بدون دلیل باز می‌دارد و به رعایت اصول عقلی و قانونی وا می‌دارد.

اصل الزام به بیان دلایل بازتاب اصل حاکمیت قانون و رفتار منصفانه است. این اصل ۲ جنبه دارد:

۱- رفتارهای مقام های سیاسی و قضایی و اجرایی باید با مردم یکسان و غیر تبعیض آمیز باشد. آنان نباید در تصمیم گیریهای خود برای عده ای امتیازات ویژه و موقعیتهای خاص و بهتر اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی به ضرر افراد دیگر ایجاد کنند.

۲- تثبیت و ترویج فرهنگ عدم طرح دعاوی باطل و نیز پیشگیری از اعتراضات مکرر اصحاب دعوی به رأی امکان دسترسی به نهاد قضایی

در دسترس بودن دادگاه بدین معناست که شاکی یا متقاضی حضور در دادگاه بدون تحمل مشقت و سختی غیر متعارف، بتواند از خدمات دادگاه استفاده کند و یا در آن حاضر شود. تمرکز قضایی یکی از عوامل مهمی است که می تواند شاکی و یا متقاضی حضور در دادگاه را با مشکل مواجه نماید. نظام قضایی باید به گونه ای طراحی شود که شخص بتواند با صرف کمترین هزینه حقوق از دست رفته خود را بازستاند. علاوه بر مسأله مسافت عوامل دیگری هم وجود دارند که می تواند اصل در دسترس بودن دادگاه را با خدشه مواجه کند. در هر صورت برای رعایت این اصل رعایت موارد حداقلی زیر الزامی به نظر می رسد:

- نهادهای قضایی باید در دسترس همه اشخاص باشد. هر کشوری باید سعی کند با توجه به توان اقتصادی و امکانات خود به این کمال مطلوب دست پیدا کند.

- باید تمهیداتی اندیشیده شود که اشخاص بی سواد یا کم سواد بتوانند به سهولت تقاضا یا شکایت خود را به ثبت برسانند.

- نمی توان در مراجعه به نهاد قضایی هیچگونه تبعیضی از بابت رنگ پوست جنسیت، سطح تحصیلات و ... قائل شد.

علاوه بر اینکه دادگاه باید در دسترس باشد لازم است تا امکان دسترسی به اسناد، مدارک و آراء صادره از دادگاه هم وجود داشته باشد.

معیارهای دادرسی منصفانه در رسیدگی های شبه قضایی

در این بخش قصد داریم الزامی بودن رعایت اصول دادرسی منصفانه در مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی را مورد بررسی قرار دهیم. در این بررسی پس از تبیین لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه در رسیدگی های شبه قضایی، ابتدا هر یک از اصول دادرسی منصفانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت سپس در ذیل هر اصل از اصول دادرسی منصفانه، وجود یا عدم وجود آن اصل در رسیدگی های یک مرجع اختصاصی اداری شبه قضایی کیفری (هیاتهای رسیدگی به تخلفات اداری) و یک مرجع اختصاصی اداری شبه قضایی حقوقی (هیاتهای حل اختلاف مالیاتی)، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت. البته در برخی موارد به نحوه رعایت اصول دادرسی منصفانه در دیگر مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی نیز اشاره خواهیم نمود. برخی اصول دادرسی منصفانه مانند اصل رسیدگی در مدت معقول، را با توجه به این امر که یکی از ویژگی های

مراجع اختصاصی اداری تسریع در رسیدگی است و این امر در مبحث ویژگی های مراجع اختصاصی اداری مورد بررسی قرار گرفته است در این مبحث مورد بررسی قرار نداده ایم. برخی اصول دادرسی منصفانه نیز مانند اصل علنی بودن رسیدگی ها، به نظر می رسد با توجه به خصوصیات موضوعات اداری، در رسیدگی های این مراجع لازم الرعایه نباشند.

امروزه دادرسی به دلیل تخصصی شدن امور و توسعه علم حقوق، به انواع گوناگونی تقسیم می شود کیفری، حقوقی، اداری...، اما باید توجه داشت که این تقسیم وظایف و تخصصی شدن امور، نمی تواند عامل موجهی برای عدم رعایت اصول دادرسی منصفانه در برخی از انواع دادرسی گردد. در رابطه با اتخاذ هر تصمیم اداری که در اعمال آن احتمال تأثیر منفی بر حقوق مردم وجود دارد، یا تصمیمی که به موجب آن، مرجع اداری می تواند افراد را مستحق مجازات بداند اصول دادرسی منصفانه لازم الاتباع است و نمی توان به بهانه تسریع در امور اداری، مراجع اداری را از رعایت اصول دادرسی منصفانه معاف دانست و نتیجه آنکه نباید عدالت را فدای سرعت نمود.

رعایت عدالت در روند اتخاذ تصمیم توسط مراجع اداری، بسیار با اهمیت است و اعمال قدرت توسط نهادهای دولتی که به سرعت و مداوم در حال رشد هستند تنها با انصاف رویه ای قابل تحمل است. به عنوان مثال می توان از قانونی نامبرد که موجب مصادره اموال بدون پرداخت خسارت می گردد.

اصول دادرسی منصفانه، هنگامی لازم الاجرا است که حقوق قانونی، آزادی و منافع افراد مورد تأثیر قرار بگیرد. بنابراین در هر موردی که تصمیماتی توسط مراجع و مقام های عمومی و اداری علیه شهروندان اتخاذ می گردد، (حتی در صورتی که به آن مرجع عنوان دادگاه اطلاق نگردد، با تصمیم آن مقام، تصمیم قضایی نامیده نشود)، رعایت اصول دادرسی منصفانه مورد تأکید است. در حقیقت آنچه که رعایت اصول دادرسی منصفانه را در مرجعی الزامی می سازد عملکرد قضایی آن مرجع است.

حتی در مواردی که در راستای سیاست قضاء زدایی، در رابطه با برخی تخلفات، از حیث مرجع رسیدگی تغییراتی ایجاد شده و صلاحیت رسیدگی و اعمال مجازات در رابطه با آن تخلفات به برخی از نهادها و مقام های اداری تفویض گردیده است، تغییری در ماهیت قضایی عملکرد آن و الزامی بودن رعایت اصول دادرسی منصفانه توسط آن مرجع نخواهد داشت.

نظام های حقوقی مختلف با تعابیر گوناگونی رعایت اصول دادرسی منصفانه را در انواع دادرسی الزامی دانسته اند. در حقوق ایالات متحده آمریکا به موجب اصل رعایت تشریفات صحیح رسیدگی رعایت اصول دادرسی منصفانه در رسیدگی توسط مراجع اداری به رسمیت شناخته شده است.

الزامی بودن رعایت تشریفات صحیح رسیدگی توسط مراجع اداری به موجب اصلاحیه پنجم و چهاردهم قانون اساسی ایالات متحده تحقق یافته است و دادگاه پژوهش این کشور در این رابطه بیان میدارد: رعایت تشریفات صحیح رسیدگی از منظر دادرسی مستلزم ابلاغ و فرصت مورد استماع قرار گرفتن مطابق قواعد

ثابت در جریان منظمی است که با توجه به طبیعت آن پرونده اتخاذ شده است. این استماع باید عادلانه و نزد محکمه ای صالح باشد.

بیان گردید که رعایت اصول دادرسی منصفانه در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر (به عنوان مرجع قضایی رسیدگی کننده به دعاوی شهروندان اروپایی بر علیه دول متبوعشان، نسبت به نقض حقوق شناخته شده آنها در کنوانسیون) در الزامی دانستن رعایت اصول دادرسی منصفانه در مراجع اداری قابل توجه است.

بر اساس بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هر تصمیمی که راجع به حقوق و یا تعهدات مدنی فرد و یا هر اتهام کیفری علیه او مطرح است باید در یک دادگاه مستقل بی طرف تأسیس شده به وسیله قانون مورد رسیدگی قرار بگیرد.

بر اساس نظر دیوان اروپایی حقوق بشر، دادگاه لزوماً به یک مرجع قضایی صرفاً از نوع کلاسیک آن اطلاق نمی شود. (قضیه کمبل و فل علیه انگلستان. رأی ۲۸ ژوئن ۱۹۸۶) دیوان اروپایی در رأی مورخه ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱ در دعوی Ringeisen علیه اتریش، این موضوع را که مقام رسیدگی کننده، دادگاه عمومی یا نهاد اداری باشد، فاقد اهمیت تعیین کننده در خروج دعوی از صلاحیت دیوان ارزیابی نمود.

بر اساس نظر دیوان، «ملاک شمول تضمینهای محاکمه عادلانه نسبت به رسیدگی به یک اختلاف یا دعوی بین طرفین صرفاً نوع مرجع رسیدگی کننده نیست، بلکه معیار این است که نتیجه آن رسیدگی، تأثیر مستقیمی بر تعهدات مدنی طرف یا حقوق بنیادینی که او به عنوان انسان از آن بهره مند است، یعنی حق آزادی و امنیت و مانند آن داشته باشد». «در واقع آنچه معیار و ملاک ماده ۶ در اعمال آن بر رسیدگی یک ارگان است، کارکرد و نقش قضایی آن مرجع است و تعیین مرجعی به عنوان غیر قضایی به وسیله قوانین یا رویه قضایی داخلی بر اساس معیارهای ارگانیک یا نحوه رسیدگی آن ملاک لازم الرعایه برای دیوان محسوب نمی گردد.

این امر که در حقوق داخلی یک تصمیم (اداری-قضایی)، بر اساس ملاک هایی مانند، ماهیت پیش گیری کننده، ماهیت جبران و ترمیم خسارت یا ماهیت تنبیهی آن مجازات تلقی می گردد یا خیر، و این که مجازات یاد شده مجازات اداری است یا مجازات کیفری، برای دیوان در اعمال یا عدم اعمال ماده ۹ تعیین کننده نخواهد بود.

طبق نظر دیوان، بر اساس بند ۶ کنوانسیون، اعمال ضمانت اجرایی که جنبه سرکوب گرانه داشته باشند و تحت پوشش ضمانت اجرای اداری با اقتصادی از سوی دولتها اعمال شوند، مشمول اصول دادرسی منصفانه تلقی می شوند. «چنانچه یکی از دولتهای متعاهد بدون اینکه انجام عملی را جرم تلقی و برای آن کیفری در قوانین جزایی لحاظ کرده باشد، یک ضمانت اجرای اداری به منظور رهایی از تضمینات مندرج در کنوانسیون قائل، شود دیوان حق بررسی و کنترل چنین دولتی را برای خود محفوظ می داند.

دیوان در کلیه مواردی که اتخاذ تصمیم قضایی، شبه قضایی و حتی اداری صرف، در تقسیم بندی های حقوق داخلی علیه شهروندان در جریان است، دیوان رعایت اصول دادرسی منصفانه را لازم الرعایه می داند.

نهایت آنکه رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، مبین این نکته است که ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که حاوی معیارها و تضمین های محاکمه عادلانه است، نسبت به رسیدگی های یک محاکمه اداری نیز قابل اجراست و این در صورتی است که نتیجه تصمیم مراجع اداری به طور مستقیم برای حقوق و تعهدات مدنی افراد مؤثر باشد.

الزامی بودن رعایت اصول دادرسی منصفانه در مراجع اختصاصی اداری به نظر برخی از اساتید حقوق مغایر با فلسفه وجودی این مراجع است. این اساتید معتقدند، تسری مطلق قواعد مربوط به دادرسی منصفانه به رسیدگی های مراجع اداری مناسب نیست و ساختار و سازمان این مراجع و نیروی انسانی آنها برای رسیدگی قضایی سازگار نیست. از سوی دیگر تغییر و اصلاح رسیدگی های اداری به سمت قضایی نمودن رسیدگی در این مراجع با هدف غیر قضایی و غیرکیفری کردن دعاوی اداری (با اعطای صلاحیت قضایی و اعمال مجازات به مقام ها و نهاد های اداری) مغایر خواهد بود.

البته در مقابل برخی دیگر معتقدند که به جهت جلوگیری از خود کامگی در مقام ها و نهادهای اداری، لازم است اصول حاکم بر دعاوی کیفری بر رژیم حقوقی مجازاتهای اداری نیز اعمال گردد.

همانگونه که بیان گردید در رابطه با لزوم یا عدم لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه در مراجع اختصاصی اداری نظرات متفاوتی وجود دارد، حتی در میان کسانی که معتقد به لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه در این مراجع هستند نیز در رابطه با دلیل لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه در این مراجع اختلاف نظر وجود دارد و برخی از آنها معتقدند باید به تبعیت از دادرسی کیفری یا مدنی در این امر تمسک جست.

#### اصل استقلال

از پایه ای ترین اصول دادرسی منصفانه، اصل استقلال است که وجود آن، لازمه رسیدگی عادلانه است. بدون استقلال قضایی، دادرسی منصفانه محقق نمی شود و تنها با استقلال قضایی است که می توان رعایت کامل حاکمیت قانون را برای مردم تضمین نمود. یک قوه قضاییه مستقل به آن معنی است که هم قاضی در انجام وظایف خود مستقل باشد و هم قوه قضاییه به عنوان مرجع اعمال صلاحیت های قضایی از دیگر ارکان حکومت مستقل باشد.

استقلال قضایی واجد دو بعد استقلال قضات (استقلال شخصی) و استقلال مرجع رسیدگی کننده از حیث ساختار و سازمان (استقلال سازمانی) است.

مسئله اصلی در رابطه با استقلال قضات (استقلال شخصی) «نحوه ارتباط و تعامل آنها با افراد دیگر و دیگر اجزای نظام سیاسی است و استقلال قضایی در این مفهوم به معنای توانایی قاضی برای تصمیم گیری درباره یک موضوع فارغ از فشار یا اجبار افراد یا نهادهای دیگر حکومتی است».

«از نظر رفتاری، استقلال قضایی وقتی میسر می شود که قضات در مقام دادرسی و صدور حکم صرفاً بر اساس موازین قانونی و تحلیل منطقی خود مبادرت به صدور حکم نمایند.»

دادگاه باید از چنان ثبات و صلابتی برخوردار باشد که به دور از هرگونه توصیه و مداخله مستقیم یا غیر مستقیم تصمیمات خود را صرفاً بر اساس واقعیات استوار سازد، که این امر جز با وجود قضاتی مستقل و مقتدر امکان پذیر نیست.

«قضات نگهبانان اصلی عدالت آزادی و احیای حقوق عامه هستند، بدین خاطر برای ایفای وظیفه خطیر خویش در مقابل ارباب نفوذ و اقتدار و تمایلات آنها باید استقلال داشته و نگرانی و ترسی از تغییر شغل، تنزل مقام و تعقیب نداشته باشند. اصل مصونیت قضات، در همین راستا قابل تفسیر است و تضمینی جهت تامین استقلال قضایی و اجرای عدالت است.»

اصل بی طرفی

اصل بعدی از اصول دادرسی منصفانه، اصل بی طرفی مرجع رسیدگی کننده است. بر اساس این اصل مرجع رسیدگی کننده باید بدون جانبداری از یکی از طرفین دعوا به دلایل طرفین رسیدگی نموده و اقدام به صدور رأی نماید.

به موجب این اصل در هر موردی که مرجع رسیدگی کننده در معرض قضاوت غیر منصفانه و طرفداری از یکی از طرفین دعوا، به جهت وجود منافع مالی سیاسی و... قرار دارد، حق رسیدگی به موضوع را ندارد. بر همین اساس جانبداری قاضی از طرفین دعوا خلاف دادرسی منصفانه میباشد.

«در روند رسیدگی نباید هیچگونه گرایش و تمایلی در ذهن قاضی در خصوص امر مورد اختلاف به برتری یکی از اصحاب و طرفین دعوا نسبت به دیگری وجود داشته باشد.»

در حقوق اسلامی نیز این اصل از جایگاه والایی برخوردار است و فقهاء لزوم بی طرفی قضات، را نه به عنوان یک توصیه اخلاقی، بلکه به عنوان یک واجب شرعی بیان نموده اند.

«حق برخورداری از یک دادگاه بی طرف، مستلزم این است که قضات و مرجع رسیدگی کننده، هیچ گونه نفع یا بهره ای در موضوعات مورد رسیدگی نداشته باشند و درباره آن پیش داوری نکنند.»

رعایت اصل بی طرفی در مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی با توجه به اینکه در این مراجع اداره در حالی که خود در دعاوی مطروحه ذینفع است مرجع رسیدگی کننده نیز هست در معرض تردید است و اداره در این رابطه نمی تواند قاضی بی طرفی باشد.

در رابطه با اصل بی طرفی تضمین قابل توجهی در هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری وجود ندارد چرا که اساساً هیاتهای فوق به عنوان نماینده سازمان مربوطه عمل می کنند و در حقیقت در این هیأت ها، یکی از طرفین دعوا قاضی است که این امر مغایر با اصل بی طرفی مرجع رسیدگی کننده است.

البته به موجب تبصره ۲ ماده ۲ قانون رسیدگی به تخلفات اداری «هیچ یک از اعضای اصلی و علی‌البدل هیأت‌های بدوی یک دستگاه نمی‌توانند همزمان عضو هیأت تجدید نظر همان دستگاه باشند، همچنین اعضای مذکور نمی‌توانند در تجدید نظر پرونده‌هایی که در هنگام رسیدگی بدوی به آن رأی داده اند شرکت نمایند.» مقرر فوق را می‌توان تضمینی در جهت رعایت بی‌طرفی توسط مرجع تجدیدنظر محسوب نمود.

قانونگذار در جهت رعایت این اصل و به موجب ماده ۷ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، اعضای هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری را در موارد زیر از شرکت در رسیدگی و صدور رأی منع نموده است:

۱- عضو هیأت با متهم قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشد.

۲- عضو هیأت با متهم دعوای حقوقی و یا جزایی داشته یا در دعوای مطروحه ذینفع باشد.

در ماده ۷ قانون سابق (مصوب ۶۵/۱۱/۲۵) علاوه بر موارد مذکور در مواردی که عضو هیأت متخلف یا مدعی تخلف بود نیز وی را از مشارکت در رسیدگی و صدور رأی منع می‌نمود. حال آنکه در قانون فعلی در این رابطه تصریحی صورت نگرفته است که به نظر می‌رسد تصریح به مورد مذکور نیز در راستای تضمین دادرسی منصفانه در این مراجع ضروری است.

به موجب تبصره ۱ ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری، هرگاه عضو گروه تحقیق، قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم با متهم داشته باشد یا در دعوای طرح شده ذی‌نفع باشد، یا با متهم دعوای حقوقی و جزایی داشته باشد حق تحقیق در مورد همان پرونده را ندارد، این مقرر نیز به عنوان تضمینی جهت رعایت اصل عدم نفع مرجع رسیدگی‌کننده قابل ارزیابی است.

به موجب ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری، هیأت‌های تجدید نظر نمی‌توانند برای تحقیق در مرحله تجدید نظر در خصوص یک پرونده از همان گروه تحقیقی که در رسیدگی بدوی همکاری داشته است استفاده نمایند، که این امر را نیز می‌توان تضمینی جهت حفظ بی‌طرفی در رسیدگی به تخلفات اداری در مرحله تجدیدنظر محسوب نمود.

در رابطه با هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی نیز باید به این امر توجه نمود که هر چند این هیأت‌ها زیر مجموعه سازمان مالیاتی هستند ولی با توجه به ترکیب آنها می‌توان به رعایت اصل بی‌طرفی در موضوع مورد رسیدگی امیدوار بود. در تبصره ۲ ماده ۲۴۷ قانون مالیات‌های مستقیم قانونگذار با توجه به اصل بی‌طرفی مقرر نموده است، نمایندگان عضو هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی نباید قبلاً نسبت به موضوع مطروحه اظهار نظر داشته و با رأی داده باشند.

در رابطه با اصل بی‌طرفی مرجع رسیدگی‌کننده قانونگذار در قانون امور گمرکی، ترکیب مرجع تجدید نظر نسبت به آراء کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی را بگونه‌ای تعیین نموده است که می‌توان نسبت به رعایت بی‌طرفی در این مرجع امیدوار بود. اعضای این مرجع به موجب ماده ۵۲ قانون امور گمرکی عبارتند از: یکی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه وزارت امور اقتصادی و دارایی به انتخاب وزیر متبوعه و یکی از قضات

عالیرتبه وزارت دادگستری به انتخاب وزیر متبوعه و یک نفر از صاحب منصبان وزارت بازرگانی به انتخاب وزیر متبوعه و یک نفر از اعضاء هیات رئیسه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران به انتخاب اتاق و رئیس کل گمرک ایران یا نماینده منتخب وی. در راستای رعایت اصل بی طرفی در تبصره ماده ۵۲ قانون مذکور بیان شده است که: کسانی که بعنوان عضو کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی در مورد پرونده های رای داده باشند حق شرکت در کمیسیون تجدید نظر و رای دادن در همان خصوص پرونده را ندارند.

به موجب ماده ۳۰۱ آیین نامه قانون امور گمرکی، اعضای کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی را در مدت تعیین شده برای انجام وظیفه در کمیسیون (۲ سال) نمی توان تغییر داد مگر در صورت استعفا یا انتقال به نقاط خارج از مرکز با محکومیت اداری یا کیفری، که این امر نیز می تواند عامل موثری در تضمین بی طرفی اعضاء کمیسیون باشد.

#### اصل برائت

از دیگر اصول لازم الرعایه دادرسی اصل برائت است. این اصل تأثیر زیادی بر نحوه دادرسی و صدور حکم توسط محاکم دارد و مستقیماً با رعایت حقوق افراد و جلوگیری از صدور رأی ناعادلانه مرتبط است. بر اساس این اصل هیچ فردی را نمی توان متعهد به انجام عمل یا پرداخت چیزی دانست مگر آنکه تعهد او توسط یک مرجع صالح قانونی و بر اساس قانون به اثبات برسد.

علی رغم تصریح بر اصل برائت در قانون اساسی در قانون رسیدگی به تخلفات اداری هیچ اشاره ای به این اصل بنیادین دادرسی منصفانه صورت نگرفته است. دستورالعمل رسیدگی به تخلفات اداری با شناسایی این اصل در ماده ۲۳ خود بیان می دارد: «اصل بر برائت است. بنابراین چنانچه پرونده کارمند در هیأت تحت رسیدگی باشد باید از طریق اقامه دلایل مستند و رسیدگی به آنها و رعایت مقررات مربوط متخلف بودن وی احراز گردد. در غیر این صورت حکم به برائت کارمند صادر خواهد شد.»

در قانون مالیاتهای مستقیم به طور صریح ماده ای در رابطه با اصل برائت ذکر نشده است، البته قابل ذکر است که اصل برائت در رابطه با امور مالیاتی به معنای عدم اشتغال ذمه مؤدی به پرداخت مالیات است مگر اینکه وجود ماخذ مالیاتی نزد او محرز گردد. البته باید گفت که نمی توان به صرف عدم تصریح به اصل برائت در قانون مالیات های مستقیم، هیأت های حل اختلاف مالیاتی را ملزم به رعایت این اصل ندانست، چرا که با توجه به تصریح قانون اساسی به اصل برائت تمامی مراجعی که تکلیفی را بر شهروندان تحمیل می کنند و یا برای آنان مجازاتی در نظر می گیرند مکلف به رعایت این اصل می باشند.

#### حق دفاع

تضمین حق دفاع در تحقق دادرسی منصفانه الزامی است، «چرا که قضاوت، انتخاب میان ادعاهای متعارض است و این وظیفه در صورتی می تواند به نحو مطلوب انجام شود که قاضی از ادعاها و ادله صاحبان آن که



در شرایط مساوی به او تسلیم نموده اند آگاه گردد.» رعایت این حق که لازمه تناظری بودن رسیدگی است یکی از اصول بنیادین عدالت رویه ای محسوب می شود.

« حق دفاع بر گرفته از این اصل قدیمی است که هیچکس را نباید محکوم کرد مگر آنکه فرصت معقول برای ارائه دلایل و دفاعیاتش به او داده شود. این حق دارای لوازمی است که در تضمین دادرسی منصفانه ضروری است، از جمله این لوازم، اخطار قبلی به متهم یا مدعی علیه، فرصت ارائه نظرات و دلایل و همچنین اصل برخورداری از وکیل مدافع است.»

شناسایی حق دفاع، شرکت هر یک از طرفین دعوا در جلسه دادرسی را به نحوی تضمین می کند که هیچ یک در موقعیت نامتعادلی نسبت به طرف مقابل قرار نگیرد. رعایت این حق در مجموعه دادرسی های کیفری، مدنی و اداری الزامی بوده و از تضمینات دادرسی منصفانه محسوب می شود.

دادخواهی در برابر یک مرجع اداری همانند دادگاههای عادی باید تناظری باشد و حق دفاع برای متهم یا مدعی علیه در این نوع دادرسی نیز تضمین شود. بر همین اساس طرفین دعوا باید به طور یکسان ابزار دفاعی را در دسترس داشته باشند تا اصل تناظری بودن دادرسی به نحو کامل تضمین گردد.

حق معاضدت حقوقی (نمایندگی از سوی دیگری)

حق معاضدت حقوقی نیز از الزامات دادرسی منصفانه و حقی پیوسته و متلازم با حق دفاع است. به موجب این حق هر شخصی حق دارد که از معاضدت وکیل منتخب خود برای دفاع استفاده نماید .

حق انتخاب وکیل، از مهمترین حقوق ناشی از حق امنیت فردی است. با روند اولویت یافتن حقوق و آزادی های فردی این حق به منزله یکی از عوامل و تضمینات رعایت آزادی های فردی در امر دادرسی و احقاق حقوق مظلومان مورد توجه قرار گرفت و قانونگذاران را به تصویب و تدوین قوانین و مقرراتی برای تنظیم و تعیین امور وکالت و به رسمیت شناختن این حق واداشت.

با توجه به اینکه همان دلایلی که لزوم شناخت حق بهره مندی از معاضدت حقوقی در دادرسی های کیفری و مدنی را ایجاب می نماید در دادرسی های اداری نیز وجود دارد هر فردی که یک مرجع اداری به اتهام او رسیدگی می نماید و یا طرف دعوا در یک مرجع اداری قرار می گیرد از حق بهره مندی از معاضدت حقوقی برخوردار خواهد بود.

شورای محترم نگهبان در رابطه با اصل فوق و شمول یا عدم شمول آن نسبت به مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی اظهار نموده است: «به لحاظ اینکه اصل سی و پنجم قانون اساسی حق انتخاب وکیل را در غیر دادگاهها نفی نمی کند از این رو اصل مذکور نیاز به تفسیر ندارد و مرجع تفسیر قوانین عادی شورای نگهبان نمی باشد» همانگونه که در پاسخ شورای محترم نگهبان بیان شده است اصل سی و پنجم قانون اساسی مبنی بر حق انتخاب وکیل مختص محاکم دادگستری نبوده و این حق در مراجع اداری نیز لازم الرعایه می باشد.

علی رغم وجود این نظر، متأسفانه هیچ ماده ای در قانون رسیدگی به تخلفات اداری و آیین نامه اجرایی این قانون و دستورالعمل رسیدگی به تخلفات اداری که به صراحت، حق متهم به استفاده از وکیل را به رسمیت بشناسد وجود ندارد. در برخی مواد قانون رسیدگی به تخلفات اداری و آیین نامه اجرایی آن به طور ضمنی حق استفاده از نماینده به رسمیت شناخته شده است. به عنوان مثال به موجب ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، دفاعیه عبارت است از دلایل و مدارکی که کارمند یا نماینده او در مقام دفاع از خود با رد اتهام یا اتهامات انتسابی کتبا به هیأت رسیدگی کننده ارائه می نماید و یا به موجب ماده ۲۵ آیین نامه اجرایی قانون فوق درخواست تجدیدنظرخواهی توسط نماینده قانونی متهم نیز امکان پذیر است. البته از حکم کلی اصل سی و پنجم قانون اساسی که حق انتخاب وکیل را به رسمیت شناخته است می توان حق متهم در این رابطه را محرز دانست اما این امر رافع قصور قانونگذار در شناسایی حق مذکور نیست.

#### مستدل بودن حکم

برای تضمین دادرسی منصفانه مستدل بودن حکم مرجع رسیدگی کننده الزامی است. به موجب اصل مستدل بودن احکام، مرجع رسیدگی کننده مکلف است دلایل رأی خود را به اطلاع طرفین دعوا برساند، یعنی حکم صادره از مراجع رسیدگی کننده باید مستدل باشد. استدلال به معنی دلیل خواستن و دلیل آوردن است، به عبارت دیگر استدلال تقریر دلیل برای اثبات مطلوب است.

دلیل واسطه یا وسیله ای است که موجب حصول قناعت عقلی به صحت امری می شود. بر این اساس حکم مستدل، حکمی است که نتیجه استوار شده بر مقدمات آن قابل پذیرش است.

بر اساس این اصل قضات دادگاهها مکلفند اصول و قواعدی را که در صدور حکم به آنها استناد کرده اند در احکام خود قید نمایند. در مراجع اختصاصی اداری الزام به مستدل بودن احکام، ناشی از اصل الزام مقامات اداری به بیان دلایل تصمیمات و اقداماتشان است. انتظار قانونی از مقامات اداری این است که وظایفشان را به صورت عادلانه و منصفانه انجام دهند. اداره باید در قبال تصمیماتی که اتخاذ می نماید پاسخگو باشد و بر همین اساس مقام اداری موظف است که دلایل و مدارک تصمیمات خود را به شهروندان تسلیم و عرضه کند. تنها در اینصورت است که دادگاه می تواند در صورت تظلم خواهی شهروندان ارزش حقوقی دلایلی را که ارائه شده مورد سنجش قرار دهد.

در صورت بیان دلایل و مبانی تصمیمات و آراء، شهروندانی که حقوق و منافعشان لطمه دیده است و مورد تضییع واقع شده است می توانند در صورت لزوم به دادخواهی و تجدیدنظر در مراجع ذی صلاح اقدام کنند. ثمره شناسایی چنین الزامی برای دادگاهها این است که آنها را موظف می کند مبانی آراء خود را به طور مشروح و مستدل ارائه دهند. در این راستا دادگاهها مجبور به تنظیم و تشریح برداشتهای خود از قوانین مورد استنادند و فرصت و امکان بیشتری را برای بررسی دقیق تر مبانی آرای خود فراهم خواهند ساخت.

اهمیت اصل مستدل بودن تصمیمات در حقوق اداری به اندازه ای است که «خودداری مدیران دولتی از ارائه دلایل تصمیمات خود منجر به عدم پاسخگویی آنان به مردم خواهد شد. وقتی مدیری خود را برابر مردم و

نهادهای سیاسی و قضایی مستقل پاسخگو و مسئول ندانست و تنها به نظرات خود متکی شده و خود را بی نیاز از ارائه دلیل و دارای اختیار تام دانست، راه برای ایجاد خودکامگی و انحصارطلبی و استبداد که ریشه در خودکامگی و حذف غیر دارد باز می شود.»

بیان دلایل تصمیمات اداری یکی از عناصر اساسی عدالت اداری است. در صورت عدم بیان دلایل تصمیمات اداری شهروندان ذی نفع نمی توانند تشخیص دهند آیا تصمیمات متخذه دولت قابل تجدیدنظر است یا نه، بنابراین از حمایت توسط قانون محروم می شوند. بر همین اساس حق دانستن دلیل تصمیمات اداری از ضرورت‌های شناسایی حق تجدیدنظر قضایی است.

با توجه به اینکه اکثر مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی دلایل و جهات قانونی حکم را در آراء خود قید نمی کنند، اصحاب دعوا نمی توانند بفهمند که تصمیمات این مراجع بر اساس چه موازینی اخذ شده است. حال آنکه مستدل بودن احکام مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی، از تضمینات حراست از حقوق مردم است، زیرا بر اساس اصول نظارت قضایی آراء مستدل محاکم اداری را در صورتی که با قوانین موجود مطابق نباشند می توان در مراجع قضایی نقض نمود. بر این اساس اصحاب دعوا می توانند با ارائه دلایل خود مبنی بر اشتباه در تصمیم گیری توسط این مراجع نزد محاکم قضایی اقدام به احقاق حقوق خود نمایند.

مستند بودن حکم

از دیگر اصول دادرسی منصفانه اصل مستند بودن احکام است. در دوره های گذشته مراجع رسیدگی کننده ملزم نبوده اند که در متن حکم خود مواد قانونی را که مستند حکم آنهاست ذکر کنند، بر همین اساس می توان گفت، استناد به متن قانون در صدور حکم از الزامات دادرسی در دوره جدید حقوق است.»

در قانون اساسی بر اساس اصل یکصد و شصت و ششم، آراء دادگاهها باید مستند به مواد قانونی و اصولی باشند که بر اساس آنها صادر گردیده است.

به موجب اصل مستند بودن احکام، «رأی باید مستند به مواد قانونی باشد و این تنها کافی نیست که ادعایی برای دادگاه ثابت شود، بلکه باید آن ادعا از طرف قانون حق شناخته شده باشد و حکم به استناد قانون صادر شده باشد.»

دادرسی منصفانه اقتضاء دارد که گزارشها و مستندات تصمیم مقامات اداری بیان شود. بر همین اساس رعایت اصل مستند بودن احکام صادره از مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی، یکی از عناصر اساسی عدالت اداری محسوب میشود.

علی رغم اینکه در قانون رسیدگی به تخلفات اداری اصل مستند بودن احکام هیاتهای رسیدگی به تخلفات اداری مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است، ماده ۲۱ آیین نامه اجرایی قانون فوق با مدنظر قرار دادن اصل فوق بیان می دارد: رأی هیأتها باید مستدل و مستند به قانون و مقررات مربوط بوده و حاوی تخلفات منتسب به متهم، نام و نام خانوادگی و امضای اعضای رأی دهنده در زیر رأی صادر شده باشد.

از دیگر اصول دادرسی منصفانه شناسایی حق تجدیدنظر خواهی از احکام است. «حق پژوهش و تجدیدنظر خواهی از حکم، یک حق اساسی برای شهروندان محسوب می شود که از مفهوم عدالت و برخورد منصفانه با دعاوی سرچشمه می گیرد.» «رسیدگی در درجه ای به هر دعوی از اصول ارزشمند دادگستری است.»

ضرورت شناسایی حق تجدیدنظر خواهی وجود احتمال اشتباه قاضی در رأی صادره است. «اما اگر چه تجدیدنظر اثری درمان کننده دارد، باید اثر پیش گیری کننده آن را نیز مورد توجه قرار داد، در حقیقت اگر قاضی بدوی واقف باشد که دعوا ممکن است در معرض قضاوت قاضی دیگری نیز قرار بگیرد با دقت و احتیاط بیشتری به صدور رأی اقدام می کند.»

بر اساس نظر دیوان اروپایی حقوق بشر در رابطه با آراء مراجع اختصاصی اداری «لازم است مرجع تجدیدنظر مانند رسیدگی بدوی از ابتدا به دعوا رسیدگی کرده و در صورت لزوم، امکان قانونی تغییر تصمیم مرجع بدوی را نیز داشته باشد. بنابراین امکان تجدیدنظر شکلی در این زمینه کافی نخواهد بود.»

رسیدگی های مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی نیز از این امر مستثنا نیست و آراء این مراجع باید در مرجع دیگری قابل تجدید نظر باشد. علاوه بر آن اینکه قابلیت تجدیدنظر خواهی تصمیمات مراجع و مقام های اداری یکی از طرق و وسایل اعمال نظارت قضایی است.

در نظام حقوقی کشور ما قانونگذار در قوانین مربوط به مراجع اختصاصی اداری غالباً حق تجدیدنظر خواهی نسبت به آراء مراجع فوق را نزد مرجع اداری دیگری به رسمیت شناخته است، که این امر با توجه به دلایل پیش گفته تامین کننده هدف از شناسایی حق فوق نیست. به همین دلیل قانونگذار موافق با قانون اساسی مرجع نهایی رسیدگی کننده به دعاوی اداری را دادگستری قرار داده است.

#### نتیجه گیری

رعایت اصول دادرسی منصفانه در رسیدگی های مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی، امری الزامی بوده و عنصری اساسی در جهت تضمین حقوق و آزادی های شهروندان در برابر نهادهای حاکمیتی می باشد. البته باید توجه داشت که رعایت اصول دادرسی منصفانه در مراجع فوق باید با در نظر گرفتن تمامی الزامات اداره صحیح امور صورت پذیرد.

در کشور ما مراجع اختصاصی اداری بسیار زیادی وجود دارند که متأسفانه تحت نظام واحدی قرار نمی گیرند و هر یک از آنها از نظام خاص خود تبعیت می کنند. یکی از اموری که باید مورد توجه مجلس شورای اسلامی قرار بگیرد تهیه و تصویب قانون در جهت سازماندهی این مراجع و دادرسی های اداری است. مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی در دو دسته قابل تقسیم بندی هستند: مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی کیفی که دارای کارویژه تعیین مجازاتهای اداری و انتظامی هستند و مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی حقوقی که دارای کارویژه حل و فصل اختلاف می باشند. می توان با سازماندهی مراجع

اختصاصی اداری شبه قضایی کیفری آنها را تابع قانون واحد قرار داد و آیین دادرسی واحدی برای این مراجع تهیه نمود. همچنین در رابطه با مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی حقوقی نیز این امر امکانپذیر است.

### منابع

- ۱- آخوندی، محمود (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)، جلد چهارم، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۲- امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۱)، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، استاد جهانی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۱.
- ۳- حسینی، حسن (۱۳۸۴)، اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در دعاوی مدنی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۴- رستمی، ولی؛ آقای طوق، مسلم و لطفی، حسن (۱۳۸۸)، دادرسی منصفانه در مراجع اختصاصی اداری ایران، تهران.
- ۵- شکاری، مجید (۱۳۸۳)، حقوقی دادخواهی و دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نگرش بر وضعیت آن در کنوانسیون های بین المللیه، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده حقوق.
- ۶- فضائلی، مصطفی (۱۳۸۹)، دادرسی منصفانه محاکمات کیفری بین المللی، چاپ دوم، تهران، شهر دانش.
- ۷- محسنی، مرتضی، (۱۳۸۲) کلیات حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم.
- ۸- هداوند، مهدی (۱۳۸۸)، دادگاههای اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین های دادرسی منصفانه، (حقوق ایران و مطالعه تطبیقی).
- ۹- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات سمت، جلد اول.

مقالات:

- ۱- آشوری، محمد، (۱۳۷۲)، «اصل برائت و آثار آن در امور کیفری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۹، ص ۳۹.
- ۲- صالحی راد، محمد، تاملاتی (۱۳۸۲) در باب مستدل بودن احکام دادگاهها، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲، بهار ۱۳۸۲.
- ۳- ضیایی فر، محمدحسن (۱۳۸۹)، «حق برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی با تاکید بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸.
- ۴- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۸)، «قاعده قبح عقاب بلایان و مقایسه آن با اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها»، فصلنامه پژوهشهای علوم انسانی، شماره اول، سال اول.
- ۵- یاوری، اسدالله، (۱۳۸۳) «حق برخورداری از آیین دادرسی عادلانه آیین دادرسی نوینا، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم، مص ۲۵۷.

۱. R.V.Portsmouth, cc exp Gregory & Moss [۱۹۹۱]۲Admin , ۱.R ۶۸۱. Wade (H.W.P.); op. cit
۲. Shaughnessy V. United States, ۳۴۵ us ۲۰۶, ۱۹۵۳, Jackson J. Wade (H. W. R.); op. cit
۳. La - Vaughan v. Housing Authority of New Orleans, app ۸ so ۲ d ۵۶۱ ۵۶۵ cited by: Francis j Judes Harlord.
۴. Moderne F Sanctions Administratives REDA Revenue Français De droit administratif, ۲۰۰۲.
۵. Dermas - Marty. M et teitgen - collyc. Punir saris juger ? Economica ۱۹۹۲.
۶. George Burdeau, Les Libertés Publiques, Qéme éditon L.G.D.J, Paris. ۱۹۷۲.
۷. Pope Jeremy, Transparency International Book, ۲۰۰۰.